

قادیانیہ

مہدی فرمانیان

قادیانیہ نام فرقہ‌ای است که حدود صد سال پیش در هند به وسیله میرزا غلام احمد قادیانی بنیان نهاده شد. میرزا غلام احمد فرزند میرزا غلام مرتضی، در سال ۱۸۳۹ میلادی در روستای قادیان که - در آن زمان، حدود ۱۵۰۰ نفر جمعیت داشت - به دنیا آمد. قادیان روستایی از روستاهای شهر گرداس پور پنجاب^۱ است که اکنون بعد از تقسیم شبه قاره هند، از توابع هند است. میرزا غلام احمد به مطالعات اسلامی علاقه داشت و ریاضت‌هایی را بر خود تحمیل می‌کرد. پدرش که طیب ماهری بود و با حکومت انگلستان رابطه حسنه داشت، در سال ۱۸۷۶ از دنیا رفت. فهم بهتر افکار و تحولات قادیانیه ارتباط مستقیمی با تحولات هند و پاکستان در قرن نوزدهم و بیستم دارد. در قرن نوزدهم هند تحت تسلط بریتانیا بود و مبلغان مسیحی فوج فوج به هند وارد شده، به تبلیغ مسیحیت می‌پرداختند. در سال ۱۸۵۷ م. قیام عمومی مردم هند که در آن، پیروان ادیان دیگر در کنار مسلمانان بر ضد استعمار انگلستان قیام کردند، به شدت سرکوب شد. در این قیام، پدر غلام احمد در کنار انگلستان قرار داشت و به آنان کمک‌های مالی می‌کرد که این مطلب توسط خود قادیانی‌ها مورد تأیید قرار گرفته است.^۲

۱. درباره پنجاب و تحولات آن بنگرید: دانشنامه جهان اسلام، ج ۵/۷۳۶-۶۴۰ که ترجمه مدخل پنجاب دائرة المعارف اسلام است و

قبل دائرة المعارف تشیع، ج ۳/۶۲۳-۶۲۵، از مشایخ فریدی.

از طرف دیگر هندوان نیز که از این شکست ضربه سختی خورده بودند، به بازسازی خود پرداخته، جنبش‌هایی را برای احیاء آیین هندو راه‌اندازی کردند. غلام احمد در این زمان احساس کرد، او همان کسی است که می‌تواند مسلمانان را از درد و رنج سلطه بیگانگان برهاند. از اولین اقدامات او مناظره و مبارزه با تبلیغات مسیحیان و هندوان بود که در این زمینه کتاب براهین احمدیه را - در ۵۶۲ صفحه رحلی در چهار جلد و در یک مجلد - در سال ۱۸۸۴ در اثبات فضل اسلام و اعجاز قرآن و اثبات نبوت پیامبر و رد مسیحیت و آیین‌های هندو و برهما نوشت و به چاپ رساند.

وی در سال ۱۸۸۶ با یک آریه سماجی^۱ بحث کرد و کتابی را به زبان اردو به نام سرمه چشم آریه نگاشت. این مناظرات و کتاب‌ها او را مشهور کرد. از این زمان به بعد چرخش افکار غلام احمد به سمتی بود که بعدها باعث اختلافات زیادی بین قادیانیه و مسلمانان شد. وی در سال ۱۸۸۹ ادعا کرد که مجدد قرن چهاردهم بوده و به او الهام شده و از طرف خدا مأمور است که از مردم بیعت بگیرد، پس در سال ۱۸۹۱ م. کتابی را درباره عیسی به نام نزول المسیح نوشت و در آن کتاب ادعا کرد که عیسی بر صلیب نمرده، بلکه از فلسطین فرار کرده و به هند آمده است و در ۱۲۰ سالگی در سرینگر از دنیا رفته و قبری که امروز به نام بوذاسف در کشمیر معروف است، قبر عیسی است و عیسی به آسمان صعود نکرده، بازگشت دوباره‌ای ندارد و او (غلام احمد) مثیل (تجلی) المسیح است. در این زمان به غیر از این که خود را مسیح موعود معرفی کرد، خود را مهدی موعود مسلمانان نیز دانست و مردم را به سوی خود فراخواند.

وی در این دوره، کتب زیادی را در تأیید ادعاهای خویش نوشت تا این‌که در سال ۱۹۰۲ اعلام کرد که خداوند او را نبی مرسل قرار داده، ولی نه نبی شریعت آور، بلکه او «نبی غیر حامل الشریعة»، «النبی الظلی و المتجسد»، «محمد علی وجه التجسد» و «محمد بصفة ظلیة» است^۲ و در سال ۱۹۰۴ اعلام کرد که اوتار کریشنا است تا این‌که در

۱. آریه سماج یا آریا سماج، نهضت احیا کننده آیین هندو است که در سال ۱۸۷۵ م به وسیله دیانند سرسوتی (۱۸۲۴-۱۸۸۳) بنیاد نهاده شد. وی مخالف شرک و بت پرستی، آیین ولاء و مرتاض‌گری منحنط و قائل به بازگشت به وداها بود. وی دوسین هدف خود را دفاع از هندوئیسم در مقابل ادیان دیگر معرفی کرد و قائل بود که نژاد آریایی هند باید بر نژادهای دیگر غالب شود و اسم نهضت خود را آریه سماج (جامعه آریایی) نامید. آریه سماج سریع در هند گسترش یافت و بیشترین مخالفت را با اسلام و مسلمانان داشت و آنان را دشمن اصلی خود می‌دانست. از دل آریه سماج دو حزب افراطی هندو به نام‌های «هندو مهاسابا» و «آر.اس.اس» به وجود آمد که یکی از اهداف خود را شنودهی - یعنی تغییر دین مسلمانان - قرار داده‌اند و این احزاب در تخریب مسجد بایری فعال بوده‌اند. (ر.ک: هندوئیسم، ترجمه پاشایی، ص ۱۳۷ و سری در اندیشه معاصر هند، دکتر سید

سال ۱۹۰۸ در ۶۹ سالگی از دنیا رفت. برخی از مهم ترین کتب وی عبارتند از: ازالة الاوهام، حقیقة الوحی، جزء پنجم براهین احمدیه - که در سال ۱۹۰۵ به نام تکلمه براهین احمدیه نوشت، الاربعین، حقیقة النبوة، التحلیات الالهیة، عین المعرفة، تریاق القلوب، الحرب المقدسة، الدر الثمین، الخطبة الالهامیة، نور الحق، فتح اسلام، حتم النبوة و قادیانی مذهب.

غلام احمد در حدود ۷۵ کتاب نوشته است که همگی به چاپ رسیده اند. سخنرانی ها و مکاتبات وی نیز بعداً به وسیله پیروانش جمع آوری و چاپ شده است. غلام احمد مسلمانان را کافر می دانست و به پیروان خود دستور می داد که با آنان مثل اهل کتاب رفتار کنند و با زنان مسلمانان ازدواج کنند، ولی دختران خود را به ازدواج مسلمانان در نیاورند. این طرز تفکر در شاخه قادیانیه به شدت اعمال شده، آنان مسلمانان را به خاطر ایمان نیاوردن به نبوت غلام احمد، کافر می دانند.

بعد از مرگ غلام احمد، شورای احمدیه به اتفاق، حکیم نورالدین بُهروی^۱ را جانشین و خلیفه غلام احمد اعلام کرد. از فعالیت های او در زمان زعامتش اطلاع چندانی نداریم. نورالدین در سال ۱۹۱۴ در ۷۳ سالگی از دنیا رفت. در این زمان تحصیل کردگان این فرقه توقع داشتند که محمدعلی^۲ که سردبیر مجله مروری بر ادیان قادیانیه بود خلیفه شود، ولی اکثریت اعضا که در قادیان بودند، خواستار زعامت پسر ۲۵ ساله غلام احمد یعنی میرزا بشیرالدین محمود احمد بودند. محمود احمد این اتفاق را در کتاب دیباچه تفسیر القرآن به خوبی توضیح داده، می نویسد: «در زمان نورالدین عده ای از اعضاء، خلافت وی را به باد انتقاد گرفتند و وقتی نورالدین از دنیا رفت، تلاش کردند تا خلافت را به طور کلی از بین ببرند. من در آن هنگام ۲۵ ساله بودم. سازمان اجرایی جماعت دست مخالفان بود. بخش اعظم جنبش که در قادیان بودند، مسئولیت را بر دوش من گذاشتند و من نیز پذیرفتم... در آن زمان خداوند به من وحی فرمود که مرا یاری خواهد کرد و مخالفان را شکست خواهد داد. در آن موقع تحصیل کرده ها، با

۱. وی متولد ۱۸۴۱ م. در بهیره از استان شاهپور پنجاب است. پدرش امام جماعت مسجد بهیره بود. نورالدین در ابتدا، معلم ادبیات فارسی بود، ولی برای کسب علوم اسلامی این حرفه را رها کرد و به کشورهای مختلف از جمله حجاز مسافرت کرد، سپس به هند بازگشت و به عنوان طبیب حاذقی، معروف و ازین رو به حکیم، نامبردار گشت. وی دارای تألیفات همچون فصل الخطاب در چهار جلد، تصدیق براهین احمدیه و... می باشد. درباره وی کتاب مرآة الیقین فی حیاة نوالدین به وسیله نجیب آبادی نوشته شده است، که توسط انجمن اشاعت اسلام لاهور به چاپ رسیده است.

۲. وی نویسنده کتاب النبوة فی الاسلام و مترجم قرآن به انگلیسی است که ترجمه آن در شبه قاره هند از مقبولیت بالایی برخوردار

تجربه‌ها، صاحبان مکنت و نفوذ، جنبش را ترک کرده، گفتند، چون جنبش به دست جوان خام و بی تجربه‌ای افتاده است به زودی متلاشی خواهد شد...» (صفحه ۵۹۲-۵۹۵).

محمود احمد تا سال ۱۹۶۵ یعنی ۵۱ سال رهبری جنبش را به عهده داشت تا این که در این سال در ۷۶ سالگی از دنیا رفت. از مهم‌ترین کتب وی تفسیر هفت جلدی وی بر قرآن و کتاب احمدیه یا اسلام حقیقی، دعوة الامیر و حقيقة النبوة می باشد. بعد از محمود احمد فرزندش میرزا نصیر احمد به جای وی نشست. وی نیز تا سال ۱۹۸۲ رهبری را به عهده داشت.

بعد از وی میرزا طاهر احمد - پسر عموی میرزا نصیر (طاهر احمد بن بشیر احمد بن غلام احمد) - رهبر جنبش شد و تاکنون رهبری گروه را بر عهده دارد. لازم به ذکر است غلام احمد از زن دوم خود سه پسر داشت؛ با نام‌های میرزا بشیرالدین محمود احمد که رهبر قادیانیه شد، میرزا بشیر احمد فرزند دوم و مؤلف کتاب سیرة المهدی که زندگی نامه مفصل غلام احمد است و میرزا شریف احمد. میرزا طاهر احمد رهبر فعلی قادیانیه، فرزند میرزا بشیر احمد است و کتابی به نام القتل باسم الدین نوشته که مباحث این کتاب بیشتر ردّ نظریه ابوالاعلی مودودی درباره ارتداد، تکفیر و جهاد است. وی مجازات مرگ مرتد را یک اصل اسلامی ندانسته و به فرمان امام خمینی (ره) درباره قتل سلمان رشدی سخت تاخته، آن را اسلامی نمی داند و می نویسد: «ان مفهوم الردّة مخالف للاسلام و لم تشرع عقوبة دنیویة لمن یمخرج عن الاسلام...» (ص ۷۲). وی تکفیر را از اختراعات فقهای اسلام دانسته که از فکر خوارج به آنها رسیده است (ص ۷۷). وی سبّ النبی را دارای عقوبت دنیوی نمی داند (ص ۱۰۳) و در فصل نهم به انقلاب اسلامی ایران پرداخته می نویسد: «انقلاب ایران هدفش اسلام نبود و در جنگ ایران و عراق هیچ کدام برای اسلام نمی جنگیدند» (ص ۱۱۹) و در پایان می نویسد: «عقیده راسخ من این است که اسلام و هر دین حقیقی نمی تواند، به نام خدا خون بریزد» (ص ۱۳۱). اصل این کتاب در سال ۱۹۶۲ به زبان اردو منتشر گشت، سپس در سال ۱۹۸۹ بازبینی و به انگلیسی نوشته شد و در سال ۱۹۹۰ ترجمه عربی آن نیز عرضه گشت.

نام دیگر قادیانیه احمدیه است که در کتب انگلیسی به این نام شهرت دارند و خود را در عالم به این نام معرفی می کنند. این فرقه هیئت‌های تبلیغی قوی‌ای دارد و اکنون مرکز آن در انگلستان است و بنا بر اعلام خودشان حدود ۱۰ میلیون نفر به این فرقه وفادارند که حدود ۴ میلیون از آنها در پاکستان زندگی می کنند، اما بیشترین فعالیت آنها در آفریقا است.^۱

۱. بنگر به مدخل احمدیه در «دائرة المعارف»، و استمهتد حالانده، ج ۱/ ص ۱۵۳، کتاب فلسفه، ۱۹۸۱، ص ۱۸۶.

عقاید: به خاطر اهمیت ادعای نبوت غلام احمد همه نویسندگانی که در موضوع اثری نگاشته‌اند از جمله ابوالاعلی مودودی (م ۱۹۷۹) در کتاب ما هی القادیانیه، احسان الهی ظهیر (م ۱۴۰۷) در القادیانیه دراسات و تحلیل، ابوالحسن ندوی (م ۱۴۲۰) در القادیانی و القادیانیه، عبدالله سلوم در القادیانیه و الاستعمار الانجلیزی، مصباح الدین زاهدی در القادیانیه و خطرهای علی الاسلام و جمعی از علمای پاکستان در موقف الامة الاسلامیه من القادیانیه و اسمیت در مدخل احمدیه در دائره المعارف اسلام، چاپ لیدن که در دانش‌نامه ایران و جهان، ج ۱۰ ترجمه و چاپ شده است و بروش^۱ در مدخل احمدیه در دائره المعارف دین، ویراسته الیاده و نیز یوهانان فریدمن در مدخل احمدیه در دائره المعارف جهان اسلام معاصر از انتشارات آکسفورد، به بحث ادعای نبوت غلام احمد پرداخته‌اند و کمتر به مباحث دیگر نظر داشته‌اند، لذا به اختصار بعضی از عقاید دیگر آنها را براساس کتاب دیباچه تفسیر القرآن نوشته محمود احمد می‌آوریم:

۱. صفات الهی؛ احسان الهی ظهیر در القادیانیه نسبت تجسیم و تشبیه به قادیانیه داده، آنان را جزء مجسمه می‌داند،^۲ ولی محمود احمد در دیباچه تفسیر القرآن می‌نویسد: «تشابه میان صفات خدا و صفات اشیاء، ظاهری و سطحی است؛ مثلاً خدا وجود دارد و انسان وجود دارد، اما کلمه وجود به صورت یکسان در هر دو مورد دلالت ندارد... صفات خدا با هیچ شی یا پدیده دیگر سهیم نیست... هیچ شی یا وجودی شباهت واقعی به او ندارد...» (ص ۵۵۰-۵۵۲) از این عبارت همان اشتراک لفظی وجود در نزد بعضی از متکلمان و عرفا به دست می‌آید و نمی‌توان تجسیم را به خاطر چند کلمه متشابه به آنان نسبت داد. وی همچنین می‌نویسد: «چیزی را که خلاف عقل و خرد است، نمی‌توان به خدا نسبت داد» (ص ۵۲۸).

۲. رؤیت الهی؛ «خدا با چشم دیده نمی‌شود؛ چرا که ذاتاً با اشیاء مادی متفاوت است» (ص ۵۵۶).

۳. اختیار انسان؛ «انسان در برابر اعمال خود، مختار و مسئول است، ولی دامنه این اختیار محدود و تا حدی جبر بر او حاکم است.» (ص ۵۲۰ و ۵۲۳ و ۵۸۲ و ۵۸۶).

۴. قرآن؛ «قرآن مصون از تحریف است و در آن تحریفی صورت نگرفته است» (ص ۵۱۱)

- وینابر نظر عزیز احمد، قائل به خلق قرآن هستند (تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۴۷).
۵. ختم نبوت؛ «قرآن به شدت رد می‌کند که وحی با پیامبر اسلام ختم شود، بلکه خدا به سخن گفتن با بندگان برگزیده خود ادامه می‌دهد» (ص ۱۶۶-۱۶۷ و ۵۲۲) «شریعت پیامبر اسلام تا آخرالزمان هست، ولی مردانی ظهور می‌کنند که نور وحی را از پیامبر می‌گیرند و در هیئت مصلحان ظاهر می‌شوند و در صورت ازدیاد فسق و فجور، پیامبری ظهور می‌کند» (ص ۵۸۹)...
۶. خلود در جهنم؛ «عذاب جهنم دائمی نیست و کافرترین انسان‌ها پس از چندی مجازات شدن سرانجام به رستگاری می‌رسند». (ص ۵۵۹ و ۵۲۵)
۷. بیان تکلیف؛ «تکلیف بلا بیان قبیح است». (ص ۵۲۷)
۸. معجزات؛ «قرآن هیچ معجزه‌ای را به پیامبران نسبت نمی‌دهد و خبر دادن از غیب از معجزات پیامبران است». (ص ۵۲۹)، «قرآن از نسبت‌های جاهلانه به پیامبر از قبیل زنده کردن مرده‌ها، متوقف کردن حرکت ماه و خورشید و رودها و کوه‌ها خودداری فرموده است. مطالبی از این قبیل افسانه است. آن چه در قرآن آمده، به معنای مجازی آن به کار رفته است، نه حقیقی» (ص ۵۳۳-۵۳۴). این مطلب یکی از نکات عجیبی است که در گفته‌های محمود احمد یافت می‌شود؛ چرا که پدرش غلام احمد نیز ادعا می‌کرد که مرده را زنده می‌کند و به ادعای خود دشمنانش را می‌کشد.^۱
۹. تجرّد روح؛ برخلاف فلاسفه، روح را مجزا از بدن ندانسته و قائل است که «تولد روح از تولد جسم جدا نیست و تغییراتی که باعث رشد جسم است، موجب تولد روحانی می‌شود» (ص ۵۴۵-۵۴۷)
۱۰. قدمت انسان؛ «به تصریح قرآن قبل از زمان آدم نیز، انسان وجود داشته است و انسان قبل از آدم، چندین مرحله از مراحل تکامل را طی کرده است». (ص ۵۷۸)
۱۱. جنّ؛ «منظور از جنّ در آیات قرآن موجودات نامرئی نیستند، بلکه این تعبیر به دسته‌ای از انسان‌ها اطلاق می‌شود». (ص ۵۷۹)
۱۲. زندگی پس از مرگ؛ «پس از مرگ، روح انسان کالبد دیگری می‌یابد که متناسب با آن عالم است. کالبدی روحی که دارای استعدادها و خاصی برای درک زیبایی‌های صفات خداوند است. روح‌های کامل وارد حالتی که آن را بهشت می‌نامند، می‌شوند و

روح‌های ناکامل در وضعیتی به نام دوزخ قرار می‌گیرند و این وضعیت شفای آن روح‌های بیمار را سبب می‌گردد تا این‌که تمام روح‌های بیمار داخل بهشت می‌شوند و دوزخ از میان برداشته می‌شود. همه لذات در آن عالم، روحی و معنوی است» (ص ۵۸۸).

از نکات قابل توجه در این کتاب این است که می‌گوید، طوفان نوح تمام دنیا را فرانگرفته است. (ص ۲۲) و عیسی معلمی جهانی نیست. (ص ۲۶-۳۰ و ۱۸۳) و در توضیح آیه ۱۱۷-۱۱۹ سوره مائده (ای عیسی آیا تو به انسان‌ها گفتی که به جای خدا، من و مادرم را خدای خود قرار دهید؟) می‌نویسد: «عیسی مرده است و در آسمان‌ها به سر نمی‌برد». (ص ۱۸۹) که معلوم نیست از کجای آیه، این مطلب به دست می‌آید!!

۱۳. جهاد؛ «اسلام تهاجم را توصیه نمی‌کند و آنرا منع کرده است، ولی می‌گوید هرگاه خودداری از جنگ، صلح را به خطر اندازد، به جنگ بپردازد. حمله به اماکن مذهبی ممنوع است. هرگاه دشمن فعالیت‌های مذهبی را آزاد گذاشت، جنگ باید متوقف شود». عزیز احمد به نکته‌ای در این زمینه اشاره کرده، می‌گوید: «در نظام سیاسی شدیداً از حاکم حمایت می‌کنند و منع جهاد در پرتو آن معنا می‌یابد». (تاریخ تفکر اسلامی، ص ۴۸)

گفتنی است که فادیانیه نماز، روزه، حج و بقیه اعمال عبادی را قبول دارند (ص ۵۲۷ و ۵۳۸) و این‌که احسان الهی ظهیر حج فادیانیه را شرکت در اجتماع سالیانه فادیانیه در فادیان می‌داند، صحیح نیست. البته فادیان برای آنها، مثل مدینه برای مسلمانان، ارج و قرب دارد. همچنین زکات برای محصولات کشاورزی ده درصد و برای تجارت، دو و نیم درصد است. (ص ۵۳۹) و ربا، قمار و مسکرات نیز آنان حرام است (ص ۵۴۰ و ۵۴۴). آنچه در پی می‌آید، ترجمه مدخل احمدیه در دائرة المعارف جهان اسلام معاصر از انتشارات آکسفورد است. این مقاله در سال ۱۹۹۰ نوشته شده است. باید گفت که مدخل احمدیه در دائرة المعارف اسلام در سال ۱۹۵۴ و مدخل احمدیه در دائرة المعارف دین، ویراسته‌الایاده در سال ۱۹۸۵ نوشته شده است. ابوالاعلی مودودی در سال ۱۹۶۷ و احسان الهی ظهیر در سال ۱۳۸۶ ق و ندوی در دهه هفتاد میلادی کتاب‌های خود را نوشته‌اند، لذا این مدخل جدیدترین مقاله درباره فادیانیه و نویسنده آن از متخصصان احمدیه می‌باشد

۱. «و اذا قال الله يا عيسى ابن مريم ائت قلت للناس اتخذوني و أمّی الیهین من دون الله، قال سبحانک ما یكون لی أن أقول ما لیس

که کتاب تداوم نبوت را درباره این فرقه نوشته است. این مقاله یکی از قوی‌ترین مقالات درباره احمدیه است، متأسفانه به قدری جانبدارانه است که انسان احساس می‌کند که یک قادیانی مذهب آن را نوشته است و به ادعاهای پی‌درپی غلام احمد - مجدّد قرن، مهدی موعود، مسیح موعود، نبی مرسل و اوتار کریشنا - آنچنان پرداخته است که گویا هیچ تناقضی در گفتار ایشان نیست. درباره تفکر غلام احمد نسبت به عیسی نیز به توجیه دست یازیده و به مسئله منع جهاد در زمان اشغال کشور به وسیله بیگانه، اشاره‌ای نکرده و مطلبی درباره رابطه آنها با انگلیس در زمان اشغال هند و حمایت‌های همیشگی انگلیس از آنها نیاورده است؛ مسئله‌ای که مسلمانان هند را در آن زمان، بسیار آزرده و باعث اختلافات شدید بین آنها و قادیانیه گردید. (ر.ک: القادیانی والقادیانیّة).

احمدیه^۱:

یک نهضت مسیحایی در اسلام معاصر؛ احمدیه از ابتدای ظهورش در هند در سال ۱۸۸۹، یکی از فعال‌ترین و جنجال‌برانگیزترین نهضت‌ها بوده است. این فرقه فعالیت‌های خود را بیش از یک قرن حفظ کرده، در وقف کردن خود برای تبلیغ دین بی نظیرند. مراکز تبلیغی و مساجد احمدیه، نه تنها در شبه قاره هند، بلکه در بسیاری از شهرهای جهان غرب، آفریقا و آسیا بنا شده است. هسته اصلی اندیشه احمدیه، پیامبرشناسی است، که از صوفی بزرگ مسلمان قرون وسطا، محیی الدین بن عربی (۱۱۶۵-۱۲۴۰م/۵۶۰-۶۳۸ق) که به یک سلسله متوالی پیامبران غیررسمی بعد از [حضرت] محمد اعتقاد داشت، الهام گرفته است.^۲

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Ahmadiyyah in *The Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World*; Ed. John L. Esposito, Oxford, 1995, vol. I, pp. 54-57.

منرحم سیاس و قدردانی خود را از پژوهشگر فاضل، آقای محمد حسن محمدی مظفر به خاطر مقابله دقیق و راهگشای این ترجمه با متن اصلی ابراز می‌دارد. نویسنده مدخل یوهانان فریدمن است.

۲. درباره تفکر این عربی در باب سلسله متوالی پیامبران غیررسمی بنگرید: اليواقیت والحواهر، نوشته شعرائی، ج ۲، ص ۴۵۵-۴۶۴؛ بحث فرق بین وحی الهامی اولیاء و وحی انبیاء؛ و صفحه ۳۴۶-۳۶۳، بحث فرق بین نبی و رسول؛ صفحه ۳۷۱-۳۷۵، بحث ختم نبوت پیامبر اسلام. در صفحه ۳۷۴ از باب ۱۷۳ از فتوحات نقل می‌کند که ابن عربی گفته است: «واعلم ان النبوة لم ترتفع مطلقاً بعد محمد که درود خدا بر او باد و انما ارتفعت نبوة التشریح فقط فقوله لانی بعدی و لا رسول بعدی ای ما تم من یشرع بعدی شریعة خاصة... و قد کان الفیخ عبدالقادر الجبلی یقول أوتی الانبیاء اسم النبوة و أوتینا اللقب...». کتاب تداوم نبوت؛ (Prophecy Continuous) اثر دیگر یوهانان فریدمن - نویسنده مقاله - این مبحث را به طور متوسط بررسی

نهضت احمدیه که برای مؤسس خود، شأن پیامبرانه و مسیحایی قائل بود، مخالفت شدید مسلمانان اهل سنت را برانگیخت و به نفی این عقیده که محمد خاتم الانبیاء است، متهم گردید. هنگامی که هند تحت حاکمیت بریتانیا بود، این اختلاف به عنوان یک اختلاف عقیدتی در میان افراد خاص و نهادهای غیر دولتی باقی ماند، اما وقتی که احمدیه مرکزیت خود را در سال ۱۹۴۷ به کشور اسلامی پاکستان انتقال داد، این موضوع یکی از مشکلات قانونی شد و اهمیت بسیاری پیدا کرد.

عالمان دینی ای که به جریان اصلی اهل سنت تعلق داشتند، خواستار طرد رسمی احمدی‌ها از امت اسلام شدند و در سال ۱۹۷۴ به این هدف دست یافتند. بنابراین، تاریخ نهضت احمدیه، نمونه‌ای بی نظیر از ارتباط پیچیده بین دین و حکومت را در اسلام ارائه می‌دهد؛ یعنی نمونه‌ای که در آن، اعضای نهادهای سیاسی ای که به نحو عرفی انتخاب شده بودند، حق تعیین عضویت دینی گروهی از شهروندان و حق اخذ نتایج قانونی از این تعیین را به خود اختصاص می‌دادند.

تاریخ: میرزا غلام احمد - بنیانگذار جنبش احمدیه در جهان اسلام - در اواخر دهه ۱۸۳۰ در قادیان - روستایی در پنجاب - به دنیا آمد و برای اولین بار در اوائل دهه ۱۸۸۰ ادعا کرد که به یک جایگاه ویژه معنوی رسیده است. در مارس ۱۸۸۹ هنگامی که غلام احمد قول به وفاداری را از تعدادی از پیروانش در شهر لودیان پنجاب پذیرفت، نهضت احمدیه تأسیس گردید. او سال‌های بعد را به فعالیت گسترده فرهنگی، سازماندهی و توسعه جنبش جدید و مباحثات جدلی بسیار با علمای سنی، مبلغان مسیحی و اعضای نهضت احیاگران هندو، آریه سماج، اختصاص داد.

تشریحات متعددی در قادیان منتشر می‌شد؛ از جمله ماهنامهٔ مروری بر ادیان (Review of Religions) که به زبان انگلیسی^۱ و برای تبلیغ دیدگاه احمدیه از اسلام منتشر می‌شود. غلام احمد در ۲۶ می ۱۹۰۸ از دنیا رفت. نورالدین، یکی از اولین طرفدارانش به جای غلام احمد، رهبر اقلیت و جانشین مسیح [غلام احمد] شد. در طول مدت رهبری وی به خاطر اختلافات عقیدتی دربارهٔ مسائلی همچون ارتباط با مسلمانان غیراحمدی و

۱. این مجله در سال ۱۹۰۲ در قادیان هند منتشر شد و از سال ۱۹۴۷ در پاکستان و از سال ۱۹۸۴ تاکنون در آمریکا و اروپا منتشر می‌شود و در سال ۲۰۰۲ جشن صد سالگی آن گرفته شد. (ر.ک: دائرةالمعارف دین، ویراستهٔ ابیاده، ج ۱/۱۵۵، مدخل احمدیه). اولین سردبیر این مجله محمدعلی بود. وی دارای فوق‌لیسانس از اروپا و مترجم قرآن و از فعالان شاخهٔ لاهور بود که خلافت

ماهیت رهبر جماعت، اتحاد نهضت در معرض خطر قرار گرفت. نورالدین در سال ۱۹۱۴ درگذشت و پسر غلام احمد، بشیرالدین محمود احمد جانشین وی شد. اختلافات در نهضت، در این زمان به اوج خود رسید و احمدیه به دو دسته قادیانی و لاهوری منشعب گردید. شاخه قادیانی را که بزرگتر بود و مرکزیت نهضت و نشریات مهم را در کنترل خود داشت، محمود احمد - که بعد از مرگ نورالدین به عنوان خلیفه دوم شناخته می شد - رهبری می کرد. شخصیت های برجسته شاخه لاهوری، محمد علی و خواجه کمال الدین بودند.^۱ افزون بر اختلافات شخصی در میان هر دو گروه، اصلی ترین مسائل اختلافی عبارت بودند از: ماهیت ادعای معنوی غلام احمد، محدوده مرجعیت محمود احمد در امور جامعه و شیوه برخورد با مسلمانان غیر احمدی. قادیانیه بر مدعای نبوت غلام احمد اصرار داشتند و قائل بودند که مرجعیت دینی محمود احمد، کمتر از مرجعیت دینی غلام احمد نیست و بی تردید، مسلمانان غیر احمدی کافرند. از طرف دیگر لاهوری ها اعتقاد داشتند که غلام احمد ادعایی بیشتر از مجدد دینی بودن نداشت و قائل بودند که رهبری نهضت باید به یک گروه مثل شورای عالی احمدیه (صدر انجمن احمدیه)، نه به یکی از جانشینان مسیح، واگذار شود. و آنان تنها مسلمانانی را کافر می دانستند که احمدیه را کافر به شمار می آورند. این نوع نگرش به دیگر مسلمانان برای کاهش اختلاف احمدیه با آنان مطلوب بود. پس از انشعاب، احمدی ها فعالیت فرهنگی و تبلیغی خود را ادامه دادند و هر دو گروه از هر نوع رابطه با دیگری تبری جستند.

نشریات لاهوری ها فقط به مباحث مربوط به مدرنیسم اسلامی می پردازند و با اندیشه هایی که احمدیه را از جریان اصلی اسلام جدا می کند، ارتباط چندانی ندارند. اما مجله مروری بر ادیان قادیانیه همچنان بر نقش حیاتی غلام احمد در تاریخ معنوی بشر تأکید دارد. صفحات این مجله ترجمه هایی از آثار غلام احمد را عرضه می کند و جزئیات فعالیت های تبلیغی احمدیه، نظیر تأسیس مساجد و مراکز تبلیغی و نمونه هایی از تازه مسلمانان [تازه احمدیان] را بیان می کند. تعدادی از مؤسسات جدید به دستور و سفارش محمود احمد در قادیان تأسیس شد تا تبلیغ و فعالیت های فرهنگی این نهضت را در سطح جهان هماهنگ سازد.

۱. درباره فرقه لاهوری بنگرید: دانشنامه ایران و اسلام، ج ۱/۱۳۰۵-۱۳۰۶ و نیز القادیانی و القادیانیه، ص ۲۴۴ - ۲۵۱ و ۴۳۵-۴۲۸ و

پس از تقسیم شبه قاره هند در سال ۱۹۴۷، بزرگان نهضت به شهری به نام ربوه در پاکستان (برگرفته از قرآن سوره ۲۳، آیه ۵۱) رفتند. این شهر [به دستور محمود احمد] به عنوان مرکز جدیدی برای احمدیّه ساخته شد.

در پاکستان نهضت با اختلاف روزافزونی مواجه شد. گروه‌های مختلف اسلامی که به وسیله جماعت اسلامی^۲ هدایت می شدند، اصرار داشتند که احمدی‌ها به عنوان اقلیتی غیرمسلمان شناخته شده، از مشاغل دولتی طرد گردند.

در اوائل دهه پنجاه از قرن بیستم این تحریک عمومی، در درجه اول بر ضد محمد ظفرالله خان، یکی از مشاهیر احمدیه که در آن زمان به عنوان وزیر امور خارجه پاکستان خدمت می کرد، جهت دهی می شد. این تقاضا با شورش‌های گسترده بر ضد احمدیه در پنجاب همراه بود، ولی حکومت زمینه آن را از بین برد.^۳ دوباره در ۱۹۷۴ موضوع احمدیه بر سر زبان‌ها افتاد. به دنبال برخوردی بین دانشجویان احمدی و غیر احمدی در ربوه فشار برای طرد احمدی‌ها از جمع مسلمانان از نو آغاز و با شورش‌ها و تهدید رهبران دینی به اعتصاب عمومی همراه شد. پس از مخالفت‌های اولیه، نخست‌وزیر دولت ذوالفقار علی بوتو بر کنار شد و مجلس ملی تصمیم گرفت درباره وضعیت اشخاصی که به خاتمیت حضرت محمد - که درود خدا بر او باد - اعتقاد ندارند، بحث کند. بعد از بررسی‌های طولانی در پشت درهای بسته، مجلس در هفتم سپتامبر ۱۹۷۴ جلسه علنی تشکیل داد و به اتفاق آرا تصمیم گرفت که قانون اساسی پاکستان با اضافه

۱. قادیانیه با الهام از آیه «وجعلنا ابن مریم و آیه و آویاهما الی ربوة ذات قرار و معین» شهری را در نزدیکی لاهور بنا کردند و نامش را ربوه نامیدند.

۲. گروه جماعت اسلامی را ابوالاعلی مودودی در سال ۱۹۴۱ در شبه قاره هند تأسیس کرد. این جماعت در تمام تحولات سیاسی پاکستان دست داشته و در صحنه سیاسی بنگلادش بسیار فعال است، اما در هند به کارهای فرهنگی می‌پردازد و جنبش اسلامگرایی شبه قاره هند را رهبری می‌کند. این جماعت از منظم‌ترین و نیرومندترین سازمان‌های اسلامی در شبه‌قاره هند است. این جماعت با سکولاریزم، دموکراسی غربی و ناسیونالیسم اسلامی و هندی مخالف است. همچنین این گروه مخالف تصوف هستند، ولی این مخالفت به اندازه مخالفت وهابیت با تصوف نیست. (ر.ک: تحقیقاتی درباره هند، جلد سوم، مقاله سازمان‌های اسلامی هند: جماعت اسلامی، نوشته نقوی و نیز ابوالاعلی مودودی، نگاهی به آثار و افکار، نوشته سعید اسعد کبیلانی، ترجمه نذیر احمد سلامی، ص ۷۱ تا ۷۳)

۳. در دسامبر ۱۹۵۲ بحران سیاسی درباره رسمیت شناختن فرقه قادیانی آغاز شد و دو ماه و نیم ادامه یافت تا این که حکومت پاکستان در ششم مارس ۱۹۵۳ در لاهور حکومت نظامی اعلام و مودودی و یارانش را دستگیر و راهی زندان کرد. اینان در یک دادگاه نظامی محکوم به مرگ شدند، ولی فشار جهانی باعث شد که حکم اعدام به حبس ابد تبدیل شود و در سال ۱۹۵۵ در دادگاه عالی کشور تبرئه و آزاد شدند. (ر.ک: ابوالاعلی مودودی، ص ۳۶۲)

کردن ماده‌ای اصلاح شود؛ در این ماده تصریح شد که «هرکس ایمان قاطع و بدون قید و شرط به خاتمیت [حضرت] محمد ندارد یا پس از [حضرت] محمد - که درود خدا بر او باد - ادعای پیامبری کند، به هر معنا یا تفسیری از این کلمه، یا این چنین مدعیانی را به عنوان پیامبر یا مصلح دینی به رسمیت بشناسد، طبق قانون اساسی مسلمان نیست». در آوریل ۱۹۸۴ به دنبال [درخواست علماء مبنی بر] تقویت صبغه اسلامی زندگی عمومی مردم در جمهوری پاکستان، رئیس جمهور ضیاءالحق در فرمانی به صورت رسمی اعلام کرد که انجام آداب دینی احمدیه، عملی مجرمانه است. هم چنین احمدیه از اظهار دین خود به عنوان اسلام و تبلیغ و انتشار آن و نامیدن مکان‌های عبادت خود به مسجد منع شدند. مجازات هر یک از این جرم‌ها سه سال زندان همراه با جریمه بود. به دنبال این فرمان، میرزا طاهر احمد، رهبر فعلی احمدیه به لندن رفت که هنوز - اوائل دهه ۱۹۹۰ - در آنجا زندگی می‌کند.

تفکر دینی: تفکر دینی احمدیه تا ۱۹۱۴ و بعد از آن در شاخه قادیانی بر محور مدعای تأکید شده غلام احمد مبنی بر [اینکه او] یک متفکر و مصلح دینی ملهم از سوی خداست، قرار دارد.

راه‌های مختلفی که غلام احمد عقاید خود را از طریق آنها بیان کرده است، هم طرفداران و هم مخالفان او را قادر ساخت تا تفاسیر مختلف و غالباً متضادی از ادعای او نسبت به مقام معنوی اش ارائه دهند.

نقطه شروع تفکر غلام احمد - همانطور که در اغلب حرکت‌های مسیحایی و احیاگرانه اسلامی وجود داشته است - اصرار بر این مطلب بود که جامعه و دین مسلمانان تا حدی فاسد شده است و نیاز است که اصلاح‌گران ملهم از غیب بیایند تا مانع فرآیند انحطاط گردیده، اسلام ناب را احیا کنند. با توجه به این پیشینه بود که غلام احمد ادعا کرد که خداوند او را برای وظیفه احیای اسلام برگزیده است. رسالت غلام احمد با الفاظ مختلفی در نوشته‌هایش بیان شده است. پذیرفتنی‌ترین وصف ادعای معنوی او نزد بزرگان اهل سنت، بیان او مبنی بر انتخابش از جانب خداوند به عنوان مجدد اسلام در قرن چهاردهم هجری قمری بود.

ادعای او مبنی بر این که مهدی یا مسیح موعود است، مناقشه انگیزتر بود. او این ادعایش را به یک مسیح‌شناسی پیچیده‌ای مستند می‌کرد که بر طبق آن، عیسی بر روی

صلیب از دنیا نرفت، بلکه بی هوش گردید و پایین آورده شد و وقتی از آن جراحات‌ها التیام یافت، به هند رفت و در ۱۲۰ سالگی به مرگ طبیعی در شهر سرینگر از دنیا رفت، لذا بنا بر نظر غلام احمد، اعتقاد مسیحیان به رستاخیز عیسی و مراجعت باشکوهش در آخرالزمان پوچ و بی اساس است. قرآن در آیات مختلفی این اعتقاد مسیحیان را به صورت انکارناپذیری رد کرده است (سوره ۳ آیه ۵۵)؛ [این اعتقاد] یک اسطورهٔ مجعول از سوی مسیحیان است که نشان می‌دهد عیسای زنده برتر از [حضرت] محمد متوفی است، بنابراین مسیحیت برتر از اسلام است. لذا اگر حدیثی در اسلام رجوع دوبارهٔ مسیح را مطرح ساخته است، باید این‌گونه تفسیر شود که منظور خود عیسی نیست، بلکه فردی شبیه او است و این شخص غلام احمد است که نقش معنوی او کاملاً شبیه به عیسی است؛ از این جهت که هم عیسی و هم غلام احمد وقتی ظهور کردند که امت‌شان تحت سلطهٔ بیگانه بودند و هر دو با تمام وجود به وسیلهٔ جوامع دینی فاسد طرد شدند و هر دو جهاد را رد کردند و هیچ کدام قانون جدیدی نیاوردند، بلکه برای تجدید قوانینی که [حضرت] موسی و [حضرت] محمد آورده بودند، عهد بستند. جنجالی‌ترین قسمت ادعای وی تأکید مکرر غلام احمد بر این بود که خداوند او را پیامبر قرار داده است؛ زیرا این ادعا عقیدهٔ مسلمانان را مبنی بر این که [حضرت] محمد آخرین پیامبر است، نقض می‌نمود و باعث پرهیاهوترین تهمت‌ها از سوی علمای سنی علیه غلام احمد و پیروانش شده بود.

۱. «إذ قال الله يا عيسى ائني متوفيك ورافعك الی و مظهرک من الذین کفروا و جعل الذین اتبعوک فوق الذین کفروا الی بوم القیامة ثم الی مرجعکم فاحکم بینکم فیما کنتم فیہ تختلفون» دربارهٔ این آیه نظرات متفاوتی از سوی مفسران ابراز شده است و مع الاسف کتب فادیانیه در دسترس نیست تا بدانیم که آیه «وقولهم انا قتلنا المسیح عیسی بن مریم رسول الله و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم و ان الذین اختلفوا فیہ لفی شک منہ ما لهم به من علم الا اتباع الظن و ما قتلوه یقیناً بل رفعه الله الیه و کان الله عزیزاً حکیماً» (نساء/ ۱۵۷-۱۵۸) و با آیه «و السلام علی یوم و لدت و یوم اوت و یوم اُبعث حیا» (مریم/ ۳۳) را چگونه تفسیر کرده‌اند، ولی بشیر الدین محمود احمد این آیات (سورهٔ نساء) را این‌گونه ترجمه کرده است: عبارت «ولکن شبه لهم» را به «بلکه او را در نظر آنان به شکل انسانی مصلوب در آوردیم» و عبارت «ما لهم به من علم الا اتباع الظن» را به «فناکون این حدس و خیال را به اطمینان مبدل ننموده‌اند» ترجمه کرده و عبارت «و ما قتلوه یقیناً» را ترجمه نکرده و نیاورده است و عبارت «بل رفعه الله الیه» را به «خداوند عیسی را در محضر خود عزت بخشید» ترجمه کرده است و آیه «و ان من اهل کتاب الا یؤمنن به قبل موتہ و یوم القیامة یکون علیهم شهیداً» را به «و از میان اهل کتاب کسی نیست که پیش از مرگ به واقعیت این امر ایمان نیاورد و در روز قیامت خود عیسی علیه آنان شهادت خواهد داد» ترجمه کرده است. (ر.ک: دیباچه تفسیر قرآن، اثر بشیرالدین محمود احمد، ص ۱۸۸). گفتنی است که اکثر مفسران آیه فوق را دلیل زنده بودن عیسی می‌دانند، ولی شیخ محمود شلتوت نیز مثل فادیانیه قائل است که عیسی بعداً به مرگ طبیعی مرده و به آسمان نرفته است. ر.ک: مجلهٔ

با این حال غلام احمد اصرار داشت که معتقداتش با عقاید مسلمانان درباره خاتمیت پیامبری [حضرت] محمد یکسان و هم‌نوا است. او پیامبران را به دو دسته تقسیم می‌کرد: تشریحی یا پیامبران شریعت آور؛ کسانی که کتاب جدید با قوانین و حیانی آورده، معمولاً بنیان‌گذار جوامع جدیدی هستند و پیامبران غیر تشریحی یا غیرقانون‌گذار؛ کسانی که کتاب جدیدی با قوانین الهی نیاورده‌اند، بلکه به سوی اُمت خود فرستاده می‌شوند تا آن جامعه را به تحقق قوانینی که پیامبران قانون‌گذار قبلی آورده‌اند، وادار سازند. به نظر غلام احمد عقیده به خاتمیت پیامبری [حضرت] محمد از مصادیق نوع اول - پیامبران قانون‌گذار - است [یعنی حضرت محمد خاتم نبوت تشریحی است]. این نوع دسته‌بندی، غلام احمد را قادر ساخت تا تصدیق کند که [حضرت] محمد واقعاً خاتم پیامبران است و در عین حال ادعا کند که خداوند بعد از مرگ [حضرت] محمد به هیچ‌وجه مسلمانان را بدون راهنمایی‌های پیامبرگونه رها نمی‌سازد، چون در غیر این صورت مسلمانان به جامعه‌ای رهاگشته و نفرین شده تبدیل می‌شدند.

بنابراین هر چند درست است که نمی‌تواند پیامبری قانون‌گذار بعد از [حضرت] محمد ظاهر شود، ولی کمالات پیامبرانه به طور مدام بر کمال‌یافته‌ترین پیروان او مثل غلام احمد اعطا می‌شود؛ کسی که خدا با او صحبت کرد و اسرارش را بر او مکشوف ساخت. و از آنجا که غلام احمد این موقعیت را تنها به وسیله پیروی صادقانه‌اش از [حضرت] محمد به دست آورد، لذا پیامبری‌اش نقض خاتمیت [حضرت] محمد نیست، بلکه این واقعیت که پیامبر اسلام می‌توانست کمالات پیامبرانه را به کمال‌یافته‌ترین پیروانش اعطا نماید، برتری [حضرت] محمد را بر پیشینیانش در مقام پیامبری مشخص می‌سازد. [حضرت] لذا فقط مسلمانان تنها جامعه برخوردار از ارتباط و نبوت الهی بعد از اتمام رسالت [حضرت] محمد هستند. اگرچه این نبوت مستلزم ارسال قوانین جدید نیست و تنها سایه‌ای از نبوت [حضرت] محمد است، ولی وجودش گواه روشن برتری اسلام بر ادیان دیگر است. ادعای غلام احمد مبنی بر این‌که همان مهدی موعود است، کاملاً با دیدگاه او در باب جهاد مرتبط است. روایت معتبری که بنا بر آن، مهدی «شکننده صلیب، قاتل خوک‌ها و پایان‌دهنده جنگ»^۱ است، [به وسیله غلام احمد] طوری تفسیر

۱. ابن اثیر در کتاب جامع الاصول من احادیث الرسول از بخاری و مسلم و ترمذی و ابن داود روایتی را از ابوهریره، از پیامبر نقل می‌کند که: «ینزل فیکم ابن مریم حکماً مقسطاً فیکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیه و یغض المال حتی لا یبق له احد»

شده که مهدی به یک چهره کاملاً صلح طلب تبدیل گردیده است و این عبارت که مهدی «پایان دهنده جنگ است» در معنای حقیقی خود استعمال شده است و بیشترین تأکید متوجه این عبارت است، ولی جمله «کشتن خوک‌ها و شکستن صلیب» به صورت مجازی استعمال گردیده است و به صورت اشاره می‌گوید که پیروزی مهدی بر مسیحیت از طریق برهان و قدرت معنوی خواهد بود. بنابراین، جهاد با شمشیر با ظهور مهدی به پایان می‌رسد و حتی قبل از آن، جهاد با هجوم تجاوزکارانه متفاوت بوده و فقط در پاسخ آزار کافران مجاز شمرده شده است.

این تفسیر رد دیدگاهی سنتی است که می‌گوید، فرمان منع مطلق جهاد در مکه نامحدود است و به مدینه نیز گسترش می‌یابد. به نظر احمدی‌ها، اسلام دینی است که به صلح پایبند است. غلام احمد به کرات مسلمانانی را که جهاد را خشن نشان می‌دهند، سرزنش کرده، می‌گوید: «نه تنها آنان بخشی ضروری از تعالیم اسلام را تحریف کرده‌اند، بلکه آنها کمک‌کار مبلغان مسیحی در بد جلوه دادن اسلام به عنوان دینی که گسترش آن با ابزار خشونت آمیز پیوند خورده است، هستند و تنها جهادی نزد اسلام جایز است که برای اشاعه دین از طریق تبلیغ و اقناع صورت گرفته باشد».

خلاصه: چالش‌های احمدیّه و جریان اصلی اسلام سنی از رویکردهای مختلف

روایت دیگر، عبارت «لیس بینی و بینه - یعنی عیسی - نبی و انه نازل... فیقاتل الناس علی الاسلام بیدق الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیه و یهلك الله فی زمانه الملل كلها الا الاسلام و یهلك المسيح الدجال ثم یمکث فی الارض اربعین سنه ثم ینوفی و یصلی علیه المسلمون» آمده است. (ر.ک: جامع الاصول، ج ۱۱/۲۷-۴۸، و نیز صحیح بخاری، ج ۳ و ۴ - مجلد ثانی - ص ۳۳۳ باب ۹۴۵ و کتاب عقده الدرر فی اخبار المنتظر از یوسف بن یحیی مقدسی، ص ۲۲۹ - ۲۴۱ باب عیسی بن مریم یصلی خلفه) در اکثر روایات عبارت سوم «یضع الجزیه» است و احتمالاً عبارت پایان دهنده جنگ (abolish war) که عین آن در روایات نیست از عباراتی همچون «لیترکن القلاص و لیذهب الشحاء» به دست آمده است که تفسیر خاصی از این عبارت است که مخالف شرح و تفسیر نووی بر این روایات است. (درباره شرح این روایات بگردید: شرح امام نووی بر صحیح مسلم، چاپ دارالفکر، مجلد اول - ج ۱ و ۲ - ص ۱۸۹-۱۹۴). باید دانست که در صحیح بخاری در روایتی دیگر آمده است «کیف أنتم اذا انزل ابن مریم و امامکم منکم» این روایات درباره حضرت عیسی است و نمی‌دانیم چرا نویسنده آن را با مهدی منطبق دانسته است؛ البته بنابر نظر قادیانیّه که مسیح همان مهدی است و هر دو همان غلام احمد هستند، این دیدگاه صحیح است، ولی دیگران این تفسیر را قبول ندارند. به احتمال بسیار نویسنده مقاله آقای فریدمن، به کتب حدیث مراجعه نکرده و فقط تفسیر آن را در کتب احمدیه دیده و به آنها اعتماد کرده است و یا جانبدارانه این روایت را طبق مشرب قادیانیّه معنا کرده است که با توجه به کتاب وی با نام تداوم ثبوت احتمال دوم تقویت می‌شود. عجیب‌تر از کار وی، گفتار محمود احمد در کتاب «دیباچه تفسیر القرآن» است که با توجه به تصریح پیامبر که عیسی رجعت خواهد کرد، می‌نویسد: «پیامبر اسلام، اعتقاد اشتباهی را که مردم درباره رستاخیز عیسی دارند، اصلاح کرد و ثابت نمود که عیسی بنی اسرائیل دوباره به این جهان نخواهد آمد» (ص ۱۸۹).

در باره مسئله مرجعیت دینی ناشی می‌شود؛ چون احمدیه به عنوان یک جنبش مسیحاگرا مدعی نوعی خاص از نبوت برای رهبرشان و ادامه الهام الهی برای جانشینانش بود، وظیفه خود می‌دانست که با علما درگیر شود، یعنی کسانی که احساس می‌کردند اقتدارشان به عنوان متولیان معارف اسلامی و مفسران شریعت اسلام متزلزل شده است. این اختلاف به وسیله اجماع علما در مخالفتشان بر موضوع عاطفی احترام به [حضرت] محمد که گفته می‌شد با ادعای غلام احمد مبنی بر دریافت وحی الهی بعد از اتمام رسالت [حضرت] محمد - که درود خدا بر او باد - زنگار گرفته است، وخیم‌تر شد. بنابراین تا آنجا که به درگیری احمدیه در درون اسلام مربوط می‌شود، نقطه اصلی نزاع، ادعای دینی غلام احمد است که این ادعا با الفاظی که صوفیان قرون وسطا به کار برده‌اند، بیان شده است. اما درباره ارتباط احمدیه با جهان غیر مسلمان، در وهله اول، احمدیه مشغول به دفاع از اسلام و وصف آن به عنوان دینی آزادی‌خواه، انسانی و مترقی است که همواره از ناحیه غیرمسلمانان مورد هجوم واقع می‌شود. این جنبه از تعالیم احمدیه کاملاً با اندیشه متفکران نواندیش مسلمان همسو است، اما در دیگر موضوعات - همچون حجاب و چند همسری - پیرو دیدگاه سنتی است. یکی از اختلافات اساسی میان آنان و دیگر جنبش‌های اسلامی معاصر این است که احمدیه تبلیغ صلح‌آمیز را از برداشت خودشان از اسلام در میان مسلمانان و غیرمسلمانان به طور مساوی به عنوان یک فعالیت ضروری و واجب تلقی می‌کنند؛ وظیفه‌ای که در انجام آن پایدار و ثابت قدم هستند. (نیز بنگرید به مداخل هند، اندونزی، پاکستان و نبوت).

کتابنامه [مؤلف]

آثار احمدیہ:

۱. احمد، بشیرالدین محمود: دعوت احمدیہ، ربوہ، ۱۹۶۱. جامع ترین وصف عقاید احمدیہ بہ زبان انگلیسی، ترجمہ شدہ از زبان اردو، از پسر غلام احمد و دومین جانشین آن.
۲. غلام احمد، عیسی در ہند، فرار عیسی از مرگ بر روی صلیب و مسافرتش بہ ہند، لندن، ۱۹۷۸.
۳. خان، محمد ظفر اللہ، تذکرہ، ترجمہ انگلیسی مکاشفات، افکار و الہامات شفاهی اعطا شدہ بہ مسیح موعود - علیہ السلام - [یعنی مکاشفات غلام احمد].
۴. خان، محمد ظفر اللہ، احمدیہ، رسانس اسلام، لندن، ۱۹۷۸، تاریخ نہضت از نگاہ احمدیہ.

آثار غیر احمدیہ:

۱. بیندر، لوئارد، دین و سیاست در پاکستان، برکلی و لوس آنجلس، ۱۹۶۱. مناظرہ احمدیہ در نخستین سالہای استقلال پاکستان.
۲. براش، استنلی، ای، «احمدیہ در پاکستان، ربوہ و احمدیہا» [مجلہ] «جہان اسلام»، شمارہ ۴۵، ۱۹۵۵، ص ۱۴۵-۱۷۱.
۳. فیشر، ہامفری، جی، احمدیہ؛ تحقیقی درباره اسلام معاصر در ساحل غرب آفریقا، لندن، ۱۹۶۳ (تحقیقی عالی و فوق العادہ درباره احمدیہ در مناطق آفریقا).
۴. فریدمن، یوہانان: تداوم نبوت؛ جنبہهایی از تفکر دینی احمدیہ و زمینہ ہایش در قرون میانہ، برکلی، ۱۹۸۹. تاریخ احمدیہ و توسعہ آن، تحلیل پیامبرشناسی در ہر دو نوعش، دارای فصلی درباره جہاد احمدیہ است کہ عقاید مربوط بہ آن را در سنت اسلامی قرون میانہ بررسی می کند؛ با کتابشناسی وسیع.
۵. مجلس ملی پاکستان، حکم درباره حاتمیت نبوت حضرت محمد - کہ درود خدا براو باد -، اسلام آباد، ۱۹۷۴.
۶. اسمیت، ویلفرد کانتول، احمدیہ، دائرۃ المعارف اسلام، ویرایش جدید، جلد دوم، ص ۳۰۱-۳۰۳، لیدن، ۱۹۶۰. [مداخل احمدیہ در چاپ سوم، ۱۹۷۹ در جلد اول است و احتمالاً جلد دوم، اشتباہ تایپی است]

کتابنامه [مترجم]

۱/۱ - قرآن کریم.

۱. الہی ظہیر، احسان، القادیانیہ؛ دراسات و تحلیل، چاپ ادارہ ترجمان پاکستان، لاہور، بی تا.
۲. جمعی از علمای پاکستان، موقف الامۃ الاسلامیۃ من القادیانیہ، دار قتیبہ، اول، ۱۹۹۱.
۳. بخاری، محمد، صحیح بخاری، تحقیق قاسم شماعی رفاعی، دارالقلم، بیروت، اول، ۱۴۰۷.

۴. ابن اثیر، جامع الاصول من احادیث الرسول، تحقیق محمد حامد الفقی، انتشارات داراحیاء التراث العربی، بیروت، دوم، ۱۴۰۰ق.
۵. مقدسی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، تحقیق عبدالفتاح محمد حلوی، اول، ۱۳۹۹ ق.
۶. محمود احمد، میرزا بشیرالدین، دیباجة تفسیر القرآن، الشركة الاسلامیة، اسلام آباد ۱۹۹۲.
۷. حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ج ۵، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹.
۸. خرمشاهی، بهاءالدین و دیگران، دائرة المعارف تشیع، ج ۳، نشر شهید سعید محبی، تهران، ۱۳۷۵.
۹. مودودی، ابوالاعلی، ماهی القادیانیة، چاپ دارالقلم، اول، ۱۳۸۸، لاهور پاکستان.
۱۰. میرزا غلام احمد، حقیقت اسلام، چاپخانه فردوسی، تهران، اول، ۱۳۲۸.
۱۱. میرزا غلام احمد، فلسفه اصول دین، ترجمه سید عاشق حسین شاهد، انتشارات اسلام، انترناسیونال، لاهور پاکستان، اول، ۱۹۹۶.
۱۲. السامرای، عبدالله سلوم، القادیانیة والاستعمار الانجلیزی، وزارت فرهنگ عراق، ۱۹۸۱.
۱۳. زاهدی، مصباح الدین، القادیانیة و خطرهما علی الاسلام، مؤسسة الرسالة، اول، ۱۹۹۱.
۱۴. الغوری، سید عبدالماجد، القادیانی و القادیانیة، دار ابن کثیر، بیروت و دمشق، ۲۰۰۰، اول. در این کتاب، سه کتاب مودودی، ندوی و احسان الهی ظهیر آمده است؛ به همراه جدیدترین مقالات آنان.
۱۵. میرزا طاهر احمد، القتل باسم الدین، ترجمه محمد حلمی شافعی، الشركة الاسلامیة، ۱۹۹۰، اسلام آباد.
۱۶. یارشاطر، احسان، دانشنامه ایران و اسلام، ج ۱۰، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، اول، تهران، ۱۳۷۰.
۱۷. عزیز احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، انتشارات کیهان و شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، اول، تهران، ۱۳۶۷.
۱۸. گروهی، دائرة المعارف دین، با سرور استاری میرچالیا، انتشارات مک میلان، لندن، ۱۹۸۶ م.
۱۹. شعرانی، عبدالوهاب بن احمد، الیواقیت والجواهر، داراحیاء التراث العربی، اول، بیروت، ۱۹۹۷.
۲۰. سن. ک. م. هندویسم، ترجمه غ. پاشایی، انتشارات فکر روز، دوم، تهران، ۱۳۷۵.
۲۱. نقوی، سید علی محمد، سیری در اندیشه معاصر هند، رایزنی فرهنگی ایران در هند، بی تا.
۲۲. _____، تحقیقاتی درباره هند، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در هند، ۱۳۷۶.
۲۳. جمشیدی بروجردی، محمد تقی، ملی گرایی هندو، انتشارات وزارت امور خارجه، اول، تهران، ۱۳۷۹.
۲۴. اسعد گیلانی، سعید، ابوالاعلی مودودی؛ نگاهی به آثار و افکار، ترجمه نذیر احمد سلامی، انتشارات احسان، تهران، اول، ۱۳۸۰.
۲۵. پویازاده، اعظم، مقاله «تصلیب مسیح»، مجله مدرّس، شماره ۵، زمستان ۱۳۷۶.
۲۶. جمعی از نویسندگان، دائرة المعارف اسلام (به انگلیسی)، چاپ بریل، لیدن، چاپ سوم، ۱۹۷۹.
۲۷. نووی، صحیح المسلم بشرح الامام النووی، چاپ دارالفکر، ۱۴۰۱.